

جامعه‌شناسی تاریخی دولت و نسبت آن با مناسبات اجتماعی - تولیدی ایران در عصر خواجه نظام‌الملک

محمد امیر احمدزاده^۱

(تاریخ دریافت: ۱۳/۱۰/۹۴ - تاریخ تصویب: ۰۳/۰۳/۹۵)

چکیده

در بررسی ساختار قدرت سیاسی و مناسبات آن با جامعه و الگوی تولید می‌توان گفت ماهیت دولت در عصر نظام‌الملک بر مبنای اصل تمرکز قدرت چرخیده و عمدتاً ماهیت مالک الرقابی داشته است. مسئله‌ی نوشتار حاضر این است که چرا و متأثر از چه مولفه‌های جامعه‌شناختی - فرهنگی مناسبات قدرت سیاسی با جامعه و نیروهای تولید در عصر نظام‌الملک این‌گونه بود؟ با روش تحلیلی و واری مناسبات تلاش داریم تا ماهیت و عملکرد دولت که از آن به‌عنوان «دولت به‌مثابه تصاحب امور» تفسیر خواهد شد، به صورت‌بندی جدیدی از گزاره‌های تاریخی بپردازیم. با مراجعه به گزاره‌های تاریخی این رویکرد اثبات می‌شود؛ زیرا سلجوقیان در آغاز راه، حکمرانی خود را با شمشیر و تغلب بر ایران هموار کردند؛ خاستگاه غیر ایرانی داشتند و در ادامه‌ی تصاحب سرزمینی به‌رغم به‌کار گرفتن دیوان‌سالاران ایرانی همواره این گروه نخبگان اداری جان خود را در نزاع قدرت از دست دادند. از منظر اقتصادی نیز حاکمان سلجوقی ضمن

۱. استادیار تاریخ پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی (m.ahmadzadeh@ihcs.ac.ir)

تصاحب تمام منابع قدرت و ثروت، چیدمان پیشین و شکل یافته‌ی طبقات و گروه‌های اجتماعی ایران را بر هم زده و با تحکیم ساختار قدرت اقتصادی کالایی و بی‌ثباتی مالکیت نظام ارضی مانع از دگرگونی اساسی شدند. با اعمال شیوه اقتصاد مبتنی بر حیات کوچ‌روی و توسعه الگوی زمینداری اقطاعی امکان انباشت سرمایه و گردش آن تقلیل یافت و به‌رغم توسعه‌ی حجم امور اقتصادی و گسترش سرزمین‌های تحت سیطره در این مقطع پر اهمیت تاریخی، شاهد تکوین مراحل تحول و جهش در این دوره نیستیم؛ بلکه حوادث عظیم این دوره صرفاً در درون یک دایره‌ی بسته رخ داد که دولت صاحب امور آن را کنترل می‌کرد. دولت به‌مثابه تصاحب با اتخاذ و تعمیم نظام ارباب - رعیتی در عرصه‌های اقتصادی، اجتماعی و سیاسی تقویت می‌شد. دولت متمرکز عصر نظام‌الملک از شرایط برای نهادینه کردن تسلط خود بهره گرفت؛ اما برای گذار به مرحله تحول اساسی، حرکت جهش‌سازی صورت نگرفت.

کلیدواژه‌ها: جامعه‌شناسی تاریخی، دولت به‌مثابه تصاحب، دولت به‌مثابه اداره امور، خواجه نظام‌الملک

پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی
پرتال جامع علوم انسانی



مقدمه

بررسی این موضوع که چرا و متأثر از چه مولفه‌های جامعه‌شناختی - فرهنگی مناسبات قدرت سیاسی با جامعه و نیروهای تولید در عصر نظام‌الملک بیانگر نوعی تصاحب دولت در امور بود؟ مسئله‌ی نوشتار حاضر را تشکیل می‌دهد. این که چرا این موضوع مهم است در این نکته نهفته است که در دوره سلجوقی به‌ویژه عصر نظام‌الملک شاهد حجم عظیمی از کنش‌های اقتصادی - سیاسی هستیم؛ اما این مسئله به جهشی در مناسبات قدرت سیاسی - ساختار اقتصادی منجر نشد و عصر اقتصادی جدید مبتنی بر شکل‌گیری طبقات مستقل به‌وجود نیامد بلکه این تحولات در درون یک دایره بسته صورت می‌گرفت که دولت مالک الرقاب بر آن سیطره و کنترل داشته است.

۱-۱. ارزیابی و نقد ادبیات نظری و تاریخی بحث

رویکرد نظری پژوهش حاضر بر مبنای اصلاح رویکردهای نظری دیگر تنظیم شده است. به این معنا که نظریات مبتنی بر نظام سلطانیسم و پاتریمونیا و دولت استبدادی از این منظر علمی جامعه‌شناختی قابل نقد و ارزیابی هستند که با رویکردی کاملاً امروزی و سوژه محور به تحولات تاریخ بسیار دور می‌نگرند. در مورد مسئله استبداد نمی‌توان این موضوع را تا اواسط عصر ناصرالدین شاه مصداق واقعی تحولات درون جامعه ایران دانست، چرا که جوامع آن عصر ضمن خوگرفتن به نظام ارباب - رعیتی، این الگوی رفتار فردی را از درون خانواده و گروه هم‌خون به رفتاری جمعی در عرصه اجتماعی، اقتصادی و نهایتاً در عرصه سیاسی توسعه می‌دادند. منابع نوشتاری و معرفتی (منابع تاریخ‌نگاری، ادبی و اندیشه سیاسی) متعلق به آن دوران هم بر اساس سلطه همین الگوی



ذهنی نمی‌توانست شأنیت تاریخی مستقلی برای توده‌های اجتماعی شهر و روستا قائل شود. غلبه این رویکرد فرهنگی خاص در میان توده‌ها به معنای فهم آنان از ماهیت استبدادی قدرت و نظام سیاسی حاکم نبوده است. بنابراین، نورافکن ذهن مورخ در منابع تاریخ‌نگاری رسمی عمدتاً در دو صورت به ارایه تصویری از سیمای جامعه پرداخته است؛ وقوع شورش‌ها و اخذ خراج. در غیر این دو مورد همواره فاتحان برای ثبت افتخارات به استخدام مورخان و برای رونق بخشی به دربار خود به جمع کردن شاعران و اهل هنر در آنجا اقدام می‌کرده و جمع منابع قدرت و ثروت به آنان، توان نگهداری از این خدمتگذاران را می‌داد. بنابراین، در نقد رویکردهای نظری که در تحلیل دولت‌ها در اعصار تاریخی پرداخته‌اند مسئله این است که اغلب نظریه‌پردازان، تحلیل‌های خود را در قالب رابطه‌ی دولت - جامعه ارزیابی کرده و آگاهانه یا غیر آگاهانه در ارزیابی این رابطه، اصالت را به جامعه داده‌اند و در یک همدردی تاریخی با شرایط سخت هم سلکان خود، دولت را به سلطانیسم، پاتریمونیالیسم، استبداد شرقی و نظام فئودالی تعبیر و تفسیر کرده‌اند. نمایندگان این رویکردها در داخل و خارج از ایران متعددی از جمله جان فوران، ایمانوئل والرشتاین، ماکس وبر، نورث، ویتفولگ، متفکران مارکسیست روسی (پیکلوفسکایا و کرانتوفسکی)، لمبتون، احمد اشرف، حسین بشیریه، همایون کاتوزیان، پرویز پیران و محمد توکلی طرقي که عمدتاً بر اساس انتخاب سطح تحلیل کلان (Macro Analysis) در مطالعات خود در جهت حاکم کردن یک قاعده تئوریک بر منطق حاکم بر تحولات تاریخی اقدام کرده‌اند. هدف ما در این بررسی آن است که واحد تحلیل خود را در سطح «خرد» انتخاب کنیم و از مشاهده و ارزیابی جزئیات رخدادها و رفتارشناسی حاکم و هیات حاکم‌هی عصر نظام‌الملک به



جامعه‌شناسی تاریخی دولت و نسبت... ۴۳

تحلیل کلان و قاعده برسیم. بر این اساس، ضمن ارزیابی نحوه‌ی ورود حکام سلجوقی به ایران و ارزیابی اقدامات و عملکرد دولتی آنان، دستاورد کلی این است که حکومت یا دولت سلجوقی از ابتدای عصر تاسیس تا دوره‌ی اوج تمرکز قدرت خود همواره به شکل فاتحان سرزمین ایران در تصاحب امور مختلف اجتماعی، اقتصادی، سیاسی و گسترش سرزمینی فعال بودند که این مسئله در مطالعه موردی بسیاری از رفتارهای فردی و جمعی آنان در ارتباط با نحوه‌ی اداره سرزمین‌های امپراتوری وسیع وجه غالب بوده است. تاسیس مراکز دیوان‌سالاری و استخدام دبیران ایرانی و توسعه حجم وسیع دستگاه بوروکراسی در دوره اوج قدرتشان (عصر نظام‌الملک) هم به تمرکز بیشتر قدرت آنان منجر می‌شد تا توزیع سنتی قدرت هم‌چون پیکره سنگینی منجر به ضعف بیشتر و عدم استقلال ساختار اجتماعی ایران صورت بگیرد. در واقع، می‌توان گفت نوع عملکردها و رفتارهای اقتصادی، سیاسی و اجتماعی حاکمان سلجوقی بود که به‌رغم تحولات گسترده به‌خصوص در عصر نظام‌الملک شاهد گذار از شرایط پیشین و شکل‌گیری یک پارادایم جدید برای ورود به عصر بورژوازی نیستیم؛ بلکه تحولات این دوران در درون یک «دایره بسته» صورت می‌گرفت و هرگز به جهش از آن یا شکستن این فضا منجر نگردید.

۲-۱. طرح سؤال و روش‌شناسی پژوهش

مسئله جامعه‌شناسی تاریخی توضیح و تفسیر گذشته تاریخی با انگیزه و هدف کشف آن و ارائه صورتی واقعه‌محورانه از گذشته تاریخی نیست. برای مورخان مقطعی از تاریخ و روایت‌پردازی از آن اهمیت می‌یابد که مقتضیات زمانه در مقابل او قرار داده است. اما در عرصه جامعه‌شناسی تاریخی هدف از واریسی گذشته تاریخی ارایی‌ی تحلیل خُرد از پدیدارهای تاریخی با هدف تبیین کنش-



ها- واکنش‌ها و شبکه ارتباطات بین گروه‌ها و عوامل اثرگذار بر روابط دولت-جامعه آن است. در نوشتار حاضر ضمن کاربست الگوی تحلیل تاریخ می‌توان به طرح سؤالاتی که بر مبنای آنها پروسه تبیین مسئله تحقیق به پیش می‌رود، پرداخت از جمله، ماهیت و عملکرد دولت در عصر نظام‌الملک چه بوده است و چگونه به‌عنوان دولت صاحب امور قابل ارزیابی است؟ نقش نهادها و شخصیت‌های دیوان‌سالار و نظامی در تحکیم ماهیت این‌گونه دولت در چیست؟ آثار و نتایج تسلط دولت به‌مثابه امور در سرنوشت نهایی دوره نظام‌الملک چه بود؟ رویکردی تبیین مسئله و سؤالات پژوهش جامعه‌شناسی تاریخی (Historical Sociology) است که بر اساس آن به ارزیابی عملکرد، شبکه و روابط قدرت و رفتارهای دولت عصر نظام‌الملک در قالب مشاهده رفتارهای هیات حاکمه در پرتو مراجعه به منابع تاریخی مبتنی بر استفاده از واحد تحلیل خرد (Micro Analysis) می‌پردازیم. هدف ما در این چارچوب، نسبت سنجی تاریخ خرد رفتارها و عملکرد دولت عصر نظام‌الملک با رویکرد نظری دولت به‌مثابه تصاحب امور است. در اینجا میزان انطباق اقدامات دولت در ایجاد استقلال و خودبسندگی گروه‌های تولیدی و اجتماعی و ماهیت تصمیم‌سازی حاکمان در این عرصه‌ها مورد سنجش قرار می‌گیرد زیرا در جامعه‌شناسی تاریخی قدرت (دولت) محور بحث بررسی و ارزیابی کنش‌ها و کشف مناسبات پیچیده بین عوامل اصلی اثرگذار در تفسیر ساختار سیاسی است.

۱. نسبت ساختار اجتماعی وابسته با الگوی حکمرانی عصر خواجه نظام‌الملک

در رویکرد جامعه‌شناسی تاریخی دولت باید به بررسی گُنش و واکنش‌های بین رأس هرم قدرت و جامعه پرداخت. دوره‌ی تاریخی موسوم به عصر نظام‌الملک در بردارنده سلطنت سی‌ساله‌ی آل بارسلان (۴۶۴-۴۵۵ق) و ملک‌شاه سلجوقی (۴۸۵-۴۶۴ق) است. یکی از مبانی تفسیر مسئله جامعه‌شناسی تاریخی دولت این عصر تاریخی در ساختار اجتماعی و جغرافیای تاریخی ایران نهفته است؛ زیرا پراکندگی جمعیتی توده‌های اجتماعی ایران به همراه موقعیت پُر اهمیت ارتباطی - جغرافیای سیاسی این سرزمین، زمینه‌ای برای توجه اقوام و قبایل شرقی فلات ایران و تاخت‌وتاز، چپاول دائمی و بنا کردن خانه در مسیر سیل را فراهم می‌کرده است. از سوی دیگر، وضعیت اقلیمی ایران و مسئله‌ی کم آبی یا بی‌آبی مناطق مختلف یکی از مسائلی بود که در ایران تبعات بسیاری داشته و به پراکندگی روستاها می‌انجامید که در نتیجه‌ی آن جامعه‌ی روستایی ایران ناتوان از ایجاد شبکه یا مجموعه‌ای از نهادهای اجتماعی در هم تنیده برای تقسیم عادلانه منابع محدود برای تولیدات کشاورزی می‌شد که این امر، ضرورت دخالت دولت‌ها در تأمین امنیت منابع تولید و آبادانی و عمران در سدها و بندها را در پی داشت. مسئله‌ی سوم که شرایط حیات اجتماعی - اقتصادی جامعه‌ی ایران در عصر تهاجمات بزرگ را جهت می‌بخشید ورود حاکمان جدید در قالب فاتحان سرزمینی بود که آنان پس از ورود خود به تغییر مالکیت منابع تولید کشاورزی بر اساس وابستگی ایلی و تباری می‌پرداختند؛ به‌گونه‌ای که مالکان جدید که غالباً سربازان جنگی و مقامات گوناگون نظامی بودند؛ نمی‌توانستند رویکردی بهره‌ورانه با هدف توسعه تولیدات و انباشت سرمایه و انتقال به



وضع‌ی کاملاً متفاوت با الگوی اقتصاد معیشتی داشته باشند. بر مبنای مجموعه‌ی این مسائل بود که گروه‌های اجتماعی ایران همواره با ناامنی سرمایه اقتصادی (زمین) مواجه بوده و نمی‌توانسته رویکردی بلندمدت با هدف سرمایه‌گذاری کلان داشته باشند. بنابراین، هرگاه که ایران در مقابل هجوم بیرونی قرار می‌گرفت گروه سلطه‌گر جدید می‌توانست روستا را غارت و بخشی از تولید آن‌را نصیب خود نماید و منبعی برای حکومتی با پایگاه ایلی می‌شد که رابطه‌ی آن با گروه‌های اجتماعی و قاعده‌ی پایین هرم قدرت جز یک رابطه‌ی چپاول‌گرایانه نداشت؛ حکومت سلجوقیان استقلال جمعیت محلی را به تدریج محدود کردند و آن سیاست غارت مناطق محلی هم حتی پس از تجزیه امپراتوری سلجوقی به‌نحوی ادامه یافت (اشپولر؛ سومر و کاهن، ۱۳۸۵: ۲۹-۲۸). هم‌چنین، برخی از ویژگی‌های امپراتوری سلجوقیان در تضعیف ساختار اجتماعی و طرح اولویت‌های متفاوت با تلاش در جهت جهش اقتصادی و فرهنگی قرار داشت؛ که از جمله آن می‌توان به تمرکز سلاطین آن بر کشورگشایی و غفلت از اصول جهان‌داری و رشد فضای سلطه‌ی قهرمانان جنگی بر امور، محدود بودن آموزش و سواد علمی به گروه نخبگان دولتی، تمرکز قدرت در مقام سلطان و توسعه‌ی اشرافیت نظامی بود که مجموعه‌ی این عوامل نقشی نامناسب در شرایط و ساختار اجتماعی و نظام تولیدی ایران داشت؛ قدرتی که حکومت سلجوقیان از فتوحات و سرکوبی دشمنان و وحدت و یکپارچگی مناطق... به‌دست آورد آن‌را مجهز به عملیات دراز دامن کرد. قدرت نظامی سلجوقیان بنیاد حکومت آنان بود و طرفه این‌که این قدرت نظامی برای مهار برتری تشکیلات کشوری به‌کار رفت... تعلیم و تربیت از مدت‌ها پیش در اختیار محافل خصوصی و نخبگان بود... طرفه این‌که حکومت



جامعه‌شناسی تاریخی دولت و نسبت... ۴۷

سلجوقی در قیاس با سایر دولت‌های اسلامی، از برخی لحاظ غیر روحانی بود. قدرت گرچه به نام دین اسلام اعمال می‌شد، ولی در اختیار سلطان بود... ترکمانان توانستند در گروه‌های ایلی خود باقی بمانند؛ اما گروه‌بندی‌ها زیاد بوده و آنها در تمامی مناطق قلمروهای جدید از راه جنگ و گریز و یا مهاجرت و حتی ناسازگاری و ناهمخوانی با یکدیگر پراکنده شدند و گروه‌های دیگری... پدید آمدند (اشپولر؛ سومر و کاهن، ۱۳۸۵: ۳۲-۴۱).

ضعف ساختارهای اجتماعی در اثر دگرگونی‌های ساختار سیاسی و کنترل آن بر عوامل و عناصر تولید کشاورزی نقش مهمی در شکل‌گیری دولت سلطه‌گر و صاحب امور داشته است؛ از یک سو، در این دوره نوعی از اقطاع موسوم به اقطاع واگذاری به اعضای خانواده سلطان و یا امرای کوچرو بود که این امر از ضمن تغییر کاربری زمین‌های واگذار شده از این اقطاع به مثابه مراتع و اردوگاه خود بهره‌برداری می‌بردند و ضعف اقتصاد کشاورزی در اثر طولانی شدن این تغییر کاربری‌ها را به همراه داشت. نوع دیگر از این اقطاعات به ماموران دربار و دیوان‌سالاری واگذار می‌شد و مالک این اقطاع در آن سکونت نداشت؛ بلکه اغلب با هدف تامین درآمد به او واگذار می‌شد (لمبتون، ۱۳۶۲: ۱۳۳-۱۳۴؛ مستوفی، ۱۳۶۲: ۴۶۰). از سوی دیگر، ساختار اجتماعی ایران با حملات مکرر اقوام و ایلات قلمروهای شرقی و موقعیت جغرافیای سیاسی ایران، به سوی نوعی جامعه‌ی موزاییکی مبتنی بر تنوعات جمعیتی، قومی، مذهبی، فرهنگی و زبانی پیش رفت. هم‌چنین ویژگی‌های طبیعی و جغرافیایی ایران و وضعیت اقلیمی آن بر شیوه‌های معیشت و سازماندهی اقتصادی تاثیر گذاشت و این روند به نوبه‌ی خود ساختار قدرت، نظم سیاسی و الگوی شکل‌گیری آن را تحت تاثیر قرار داد. این عوامل در کنار مولفه‌ی مهم دیگری هم‌چون وضعیت



جغرافیایی یا توپوگرافی ایران با وجود صحرای وسیع باعث ترویج و توسعه‌ی پراکندگی جمعیت و شکل‌گیری روستاهای دور افتاده و قبایل خانه به دوش گردید که مبنای زمین‌های برای به‌وجود آمدن جامعه‌ی راکد و کم‌تغییر را فراهم می‌کرد. جغرافیا حتی در تعیین وزرا برای دربار سلجوقی نقش موثری داشت؛ به‌گونه‌ای که برخی شخصیت‌های دولتی به سلطان توصیه کرده بودند که در خصوص انجام وظایف «اهالی شرقی» مملکت مواظب آنها باشد (بنداری اصفهانی، ۱۳۶۵: ۱۰۱-۹۵).

در جامعه‌ی شهری ایران عصر نظام‌الملک همواره نوعی عدم پویایی اجتماعی - اقتصادی به‌دلیل عدم استقلال واقعی اصناف شهری، سیطره‌ی دولت بر اقتصاد شهری و تولیدات روستایی از طریق کارگزاران دولتی و غیر دولتی، عدم ارتباط یا ارتباط ضعیف شهر و روستا، پراکندگی روستاها و مسافت طولانی فاصله‌ی آنان از شهرها، تداوم و تسلط اقتصاد بیشتر کالایی و غیر پولی و مسئله‌ی عدم امنیت مالکیت و دارایی و نیز منازعات پیوسته قدرت بین ایلات، اقوام، مذاهب و زبان‌ها مانع از رونق تغییرات به‌گونه‌ای فراتر از آنچه بود می‌شد؛ همه‌ی درآمدهای سرشار سلاطین سلجوقی بزرگ مصروف فعالیت‌های عمرانی و گسترش زیربنای ارتباطی و عام‌المنفعه می‌گردید؛ زیرا در دوره‌ی سلطان طغرل و سلطان آلب ارسلان فعالیت‌های نظامی و لشکرکشی‌های مداوم سبب می‌شد بخش مهم درآمدهای کشور به آن امور اختصاص یافته و نگهداری سپاهیان مختلف هزینه‌های سنگینی را طلب می‌کرد (یوسفی فر، ۱۳۹۰ «الف»: ۲۳۴). در واقع، آن‌چه که در دوره جهان‌گشایی حکمرانان سلجوقی منجر به شکل بخشیدن به ساختار اجتماعی و اقتصادی ایران می‌گردید، مسئله‌ی فتوحات و قرار گرفتن سیاست‌های امپراتوری بر

مبنای اصل توسعه و بسط سرزمینی بود که به تبع آن سرزمین‌های مفتوحه و سرزمین‌های مرکزی قلمرو امپراتوری به‌عنوان انواع اقطاع کاربردی عمدتاً نظامی پیدا کرد و مالکان نظامی در چارچوب اخذ بیشترین مالیات‌ها و مواجب به این گونه‌های اراضی زراعی می‌نگریستند؛ چون اساس مالکیت در عصر سلجوقی مبتنی بر نظام اقطاع بود (حلمی، ۱۳۹۰: ۱۴۷). منابع تاریخی و برخی تحقیقات از پنج سنخ از اقطاع‌ها یاد کرده‌اند که در همگی آنان یک جنبه مالی وجود داشت؛ از جمله‌ی آنان اقطاع دیوانی، اقطاع نظامی (نان پاره)، اقطاع واگذاری به امرای بزرگ و فرماندهان نظامی، اقطاع شخصی و اراضی خالصه بودند که گسترش این رویکرد اقطاع زمین‌ها در عصر سلجوقیان بزرگ باعث گردید درآمدهای حکومت از قلمروهایش به حداقل ممکن سقوط نماید (بویل، ۱۳۶۶: ۲۳۲. یوسفی فر، ۱۳۹۰ «الف»: ۲۱۱-۲۱۳).

مسئله دیگری که بر ساختار اجتماعی - اقتصادی سلجوقیان قابل بررسی و آسیب‌شناسی است تمایلات نیروهای گریز از مرکز قدرتمندی که در قلمرو سلجوقیان اثرگذار شامل جاه طلبی اعضای خاندان سلجوقی و گرایش‌های هرج و مرج طلبانه قبایل ترکمن بودند (ظهیری نیشابوری، ۱۳۳۲: ۲۷). آلب ارسلان خود با میراث سیاسی پرهرج و مرج و آشوب زده‌ای مواجه بود که آثار آن در عرصه‌های اجتماعی - اقتصادی ناگواری به همراه داشت. شیوع فقر در بین گروه‌های مختلف اجتماعی ایران و توانگری بین حاکمان در نتیجه تکوین اصلی ترین الگوی مالکیت یعنی نظام مبتنی بر اقطاع اراضی گسترش چشمگیری یافت و اموال و دارایی اهالی به خزانه‌های سلاطین واریز می‌گردید و اسراف و زیاده روی حکمرانان بسیار زیاد بود (حسینی، ۱۹۳۳: ۹۸).



۲. ساخت و عملکرد قدرت سیاسی در دولتِ عصرِ نظام‌الملک

۳-۱. ساختار و چگونگی اعمال قدرت در نظام سیاسی سنتی سلجوقیان

تیین و پرداختن به ماهیت سازمان سیاسی و اداری ایرانِ عصرِ نظام‌الملک از مباحث مهمی است که در قالب جامعه‌شناسی تاریخی دولت در ایران امکان‌پذیر است. آنچه مسلم است این است که زمینداری در ایران عصر سلجوقی با اوج-گیری توسعه‌ی نظام اقطاع به‌عنوان مهم‌ترین منبع قدرت سیاسی عمل کرده است و حتی خانم لمبتون از نظام ارضی ایران این دوره به‌عنوان نظام بوروکراتیک یا دیوان‌سالار یاد کرده است (لمبتون، ۱۳۳۹: ۱۳۶). او ساختار اجتماعی جامعه ایران را برخلاف نظریه‌پردازان مارکسیست روسی، غیر فئودالی می‌داند. تحلیل‌های قائل به اصالت نظریه‌ی استبداد شرقی و پاتریمونالیسم بیشتر بر تحلیل وقایع تاریخی در جهت توجیه یا تایید علمی اصالت مسئله‌ی مشروعیت توجه دارند؛ لذا به طرح این مسئله پرداخته‌اند که پادشاه از نظر مشروعیت در نظام سیاسی سنتی ایران عالی‌ترین سطح مشروعیت را داشته است و تمام منصب‌های زیردست بر اساس میزان نزدیکی و شباهت ورزی به شخص پادشاه از سوی او به هر کسی که می‌پسندید واگذار می‌شد و در ازای آن خدمت و وفاداری نسبت به خود می‌طلبید. شخص صاحب منصب، فاقد هرگونه حقی بود، بلکه صرفاً از لطف و عطیه پادشاه برخوردار شده بود. پادشاه مالک و صاحب سرزمین‌های متصرفی و تمام اموال تلقی می‌گردید. سلطان به‌عنوان لقب فرمانروایان مقتدر و مستقل مسلمان از نیمه‌ی اول سده‌ی پنجم هجری رواج یافت؛ محمود غزنوی اولین فرمانروایی است که به این عنوان معروف شد و طغرل سلجوقی اولین فرمانروایی است که رسماً این لقب را برای خود به‌کار برد. این مسئله توسعه قدرت حکمران نظامی سلجوقی در قالب

القاب متداول آن دوره مشهور است به طوری که «طغرل بک لقب رکن‌الدین و جلال‌الدوله» گرفت؛ حال آن که امرای بویه پیش از آنان از خلیفه «فقط لقب با پسوند دوله» گرفته بودند. در میان سلاطین سلجوقی آب ارسلان استثنائاً لقب «عضدالدوله» داشت (بویل، ۱۳۶۶ / ۵: ۲۰۵، پانویس). در ذیل قدرت چنین حاکمانی، اساساً حقی به نام «مالکیت خصوصی» مطرح نبود و گروه‌های توده اجتماع صرفاً اموال و اراضی را در تصرف داشتند که عطیه پادشاه تصور می‌شد. با ظهور سلجوقیان نظریه‌ی قدیمی خلافت دیگر با عمل تطبیق نمی‌کرد؛ بلکه به مقامی تبدیل شد که صرفاً به شکل نمادین پیوندهایی با گذشته داشت و شکل‌گیری مفهوم سلطنت به معنای کسب قدرت از سوی فرمانده‌ای غیر روحانی از سوی حاکمان سلجوقی توسعه داده شد.

این روند تصاحب نظامی و مشروعیت، ترسیم‌کننده سایر مسایل هم‌چون بنیان‌های نظام ارضی، مالکیت، اقطاع و هرگونه در اختیار گرفتن مال و زمین در ذیل گستره امپراتوری بود (پنداری اصفهانی، ۱۳۵۶: ۲۶). پیامد این امر وقوع و طرح دو مسئله بود؛ فقدان مصونیت، امنیت اجتماعی - حقوقی گروه‌های اجتماعی که در نتیجه آن هرگز طبقات مستقل اجتماعی مشابه بورژواها در اروپا شکل نمی‌گرفت. مسئله دوم این که قدرت گروه‌های محلی تابع پادشاه در ایران در شرایط تضعیف یا زوال قدرت متمرکز کمتر از قدرت گروه‌های مشابه در اروپا نبود (لمبتون، ۱۳۵۹: ۳۴-۳۵). ماهیت دولت صاحب امور به گونه‌ای تقویت گردید که اگر چه نهادهای حکومتی و مذهبی خیلی به هم نزدیک شدند؛ اما مرزبندی میان وظایف آنان بسیار دقیق‌تر از گذشته شد و این تحولات مرزبندی توسط سلطان سلجوقی اعمال و نظاره می‌شد. با توجه به این تحولات بود که نظریه نظام‌الملک بر مبنای عدالت استوار بود نه بر اساس مذهب



(نظام‌الملک، ۱۳۴۴: ۸ و ۵۵). این نوع عدالت بر اساس حفظ نظم موجود جهت حفظ توازن امور و نیز توسعه قدرت متمرکز عمل می‌کرد. بنابراین، در عصر نظام‌الملک شاهد تکامل این روند تحول هستیم که رهبران سلجوقی از شکل روسای قوم و قبایل و کوچ قبیله‌ای به سوی پادشاهان قلمرو وسیع یک امپراتوری ارضی، جهش در ماهیت قدرت داشتند که این مسئله ناشی از اقتباس اصول اندیشه ایران‌شهری بود و بر توسعه حوزه تصاحب آنان در عرصه‌های مختلف سیاسی - اقتصادی افزود و مفهوم پادشاه مقتدر جایگزین مفهوم خان حاکم بر قبیله گردید. در نتیجه، در عصر نظام‌الملک تلاش برای نهادینه کردن وسیع قدرت از طریق تمرکز بخشیدن به امور به اوج خود رسید. با این تحولات، ساختار و ماهیت قدرت، شکل بخشیدن به ماهیت و ساختار جامعه از بالا در اثر تجمیع تمام منابع قدرت و ثروت در شخص سلطان صورت می‌گرفت.

در واقع، پادشاه هر سه منبع قدرت یعنی نزدیکی به خاندان حاکم، احراز مناصب دیوانی و مالکیت زمین را کنترل می‌کرد و خود در رأس دولت متمرکز قرار داشت. با توجه به این مباحث مطرح شده، مشخص است که ساختار قدرت دولت سلجوقی به‌ویژه در دوران اوج تمرکز قدرت خود (عصر نظام‌الملک) گرچه به‌نوعی پراکندگی غیررسمی در قدرت گروه‌های دیوانی و زمیندار تن داده بود، اما در نهایت خود را به‌عنوان عامل سرنوشت‌ساز حرکت در مسیر بسته‌ی تحولات تاریخی بازتولید و مسلط می‌کرد. کسانی که از سوی پادشاه مأمور اداره اراضی منطقه‌ای بودند تبدیل به پایگاه قدرت محلی نیمه مستقلی می‌شدند؛ اما پادشاه در شرایط بحرانی بر نیروها و منابع این افراد اتکا می‌کرد. ایلات واحدهای نظامی و دارای نیروهای جنگی بودند و در عین حال از گروه



جامعه‌شناسی تاریخی دولت و نسبت... ۵۳

زمینداران به‌شمار می‌آمدند (ولی، ۱۳۸۰: ۱۸۴). بنابراین، بین نیروهای مختلف بر سر تصاحب و تمرکز منابع قدرت نوعی رقابت سنتی و نزاع حاکم بود که گاه هزینه‌های زیادی داشت و مرگ نظام‌الملک در این راستا قابل تفسیر است. بنابراین، اگر در مورد دربار یا آنچه که به‌عنوان سازمان قدرت در دوره سلجوقی بوده تعبیر «دولت» را استعمال کنیم مسلماً، سلطان در صدر آن قرار داشته است و اولین وظیفه او حکومت کردن و توجیه نظم سیاسی-اجتماعی موجود عصر خود بود. کوشش صاحبان امر بر آن بود تا بسیاری از مشاغل موروثی باشد. دولت بیشترین میزان سلطه بر منابع و وسایل اجبار را داشت؛ با این حال نیروهای آن تابع قواعدی بودند. حفظ نظم داخلی و دفاع در برابر بیگانگان مهم‌ترین اهداف انحصار قدرت در دست دولت بودند (کاتوزیان، ۱۳۷۹: ۱۹۴). بنابراین، نظم داخلی و دفاع خارجی به‌همراه مشروعیت اعمال قدرت ماهیت دولت صاحب امور را تشکیل می‌داد. «مالکیت دولت و تملک اراضی از سوی او باعث می‌شد تا ماهیت مطلقه پیدا کند» (وینسنت، ۱۳۸۷: ۹۹) زیرا پادشاهی عالی‌ترین نوع مالکیت و تصدی را در امور جامعه و قدرت و ثروت داشت.

الف) تولید مولفه‌های مشروعیت‌بخش با هدف تقویت ساختار دولتی عصر نظام‌الملک

بنا به روایت منابع تاریخی و اندیشه‌ای، سلجوقیان با حضور در بغداد هم در صدد کسب مشروعیت و هم به‌دنبال تثبیت موقعیت خود بودند که این فرآیند از طریق ترکیب و تجمیع دو حوزه قدرت و دانش امکان‌پذیر بود. شکل‌گیری ایدئولوژی دولت سلجوقی و کاربرد آن در جهت کسب وفاداری سیاسی و علوم دینی به‌دست آمد و بر این مبنا بود که فرهنگ سیاسی آنان به طرح و تولید



مولفه‌هایی در فرهنگ سیاسی پرداخت تا به ایدئولوژی دولتی آنان مشروعیت بدهد. آنان یک ضلع از ایدئولوژی رسمی خود را بر مبنای طرح دوگانه‌ی «نیکو اعتقادی» در برابر «الحاد» قرار دادند؛ یعنی خود را همواره نیکو اعتقاد می‌دانسته و اسماعیلیه را قطب مخالف خود و مُلحد اعلام می‌کردند. بدین ترتیب، آنان اسماعیلیه را هم‌چون دشمنان دین و دنیا یا مخالفان مذهبی و سیاسی مطرح می‌کردند و با حربه تکفیر به طرد آنها می‌پرداختند. دولت سلجوقی با هدف طرد و حذف این تهدیدات درونی خود در چارچوب تاسیس نظامیه‌ها سعی بر نظام‌مند کردن علوم دینی و توسعه تلقی دولتی از دین داشتند. در واقع، ایدئولوژی سلجوقیان مبتنی بر روند دوگانه‌ی مشروعیت‌بخشی به قدرت غالب از طریق تقویت دین و دانش دولتی و توسعه مشروعیت‌بخشی به قدرت غالب بود تا بدین ترتیب بتواند بر قلمرو جغرافیایی سرزمین‌های با مردم، فرهنگ و نژاد مختلف تسلط یابد. بدین ترتیب، نوعی هم‌سویی معرفت و ایدئولوژی در دوره سلجوقیان رخ داد؛ به گونه‌ای که برخی فقها و نظام‌الملک رسالت تاریخی تنظیم رابطه جدال‌آمیز و پرتلاطم بین سلاطین سلجوقی و خلافت عباسی را بر عهده داشتند (ارنست؛ لاورنس، ۱۳۸۹: ۱۷). آنها به منظور حفظ و توسعه قدرت دولتی خود بر آن شدند تا هژمونی خود را بر ابزارهای ایدئولوژیک تقویت نمایند. آنها در جهت پیوند بخشیدن به دانش و قدرت از تعامل سلطان و صوفی در قالب داستان دیدار طغرل و باباطاهر سخن می‌گفتند (راوندی، ۱۳۶۴: ۹۸-۹۹).

سلجوقیان در دوره تسلط خود بر سرزمین‌های گسترده اسلامی همواره از دو الگو و ابزار قدرت دولتی یعنی ابزار سرکوب و ابزار ایدئولوژی استفاده می‌کردند؛ که ابزار سرکوب آنان با قدرت ساختار نظامی، توسعه سرزمینی،



سرکوب مخالفان سیاسی و مذهبی همراه بود و ابزار ایدئولوژیک آنان از طریق توسعه‌ی آموزش متناسب با قدرت سیاسی، توسعه‌ی اندیشه دینی توجیه‌گر قدرت صورت می‌گرفت. دوره تاریخی مهمی که موسوم به عصر نظام‌الملک است در بردارنده دوره اوج قدرت دو سلطان سلجوقی یعنی آلب ارسلان (۴۶۵-۴۵۵ه. ق) و دوره ملکشاه (۴۸۵-۴۶۵ه. ق) است که کاربست رویکردها و ابزارهای قدرت با هدف تکوین قدرت را تکوین می‌کرده است و در این میان، دیوان‌سالاری ایرانی نیز در تجمیع ابزار قدرت و ثروت در اختیار آن نقش همسویانه‌ای ایفا می‌کرد. خواجه نظام‌الملک بسیاری از ابزارهای ایدئولوژیک دولت سلجوقیان از جمله اقطاع، مدارس نظامیه و رایزنی با عرفا را با هدف تامین مشروعیت سلجوقیان به کار گرفت. به روایت برخی منابع تاریخ اندیشه، هر چه سلجوقیان سلطه بیشتری می‌یافتند، غزالی به آنان مشروعیت بیشتری می‌بخشید؛ به گونه‌ای که او به عنوان بزرگ‌ترین فقیه نظامیه در رساله‌های سیاسی خود از جمله المستظهری، نصیحه الملوک و تحفه الملوک آنان را «خلیفه‌الله» و «ظل‌الله علی الارض» می‌خواند (غزالی، ۱۳۷۶: ۲۵۸-۲۵۷). در بین عالمان و متصوفه تنها عین القضاة همدانی به عنوان چالشی علیه مشروعیت سلجوقیان عمل می‌کرد و بقیه فقها و متکلمان به شکل جزئی از دستگاه قهریه دولت عمل می‌کرده و چهره نقادانه خود را از دست دادند. ابوحامد غزالی در همه‌ی آثار خود به بطلان اندیشه و باورهای اسماعیلیه و تایید ایدئولوژی اعتقادی سلجوقیان پرداخته است. خواجه نظام‌الملک نیز با نگارش سیاست‌نامه که یکی از مهم‌ترین رساله‌های سیاسی در تاریخ اندیشه سیاسی ایران است در چارچوب طرح دولت ایرانی - اسلامی بر آن بوده است که به بنا و تقویت ابزارهای ایدئولوژیک حکومت سلجوقیان در چارچوب تقویت مراکز



نظارت و کنترل دولت بر امور بپردازد. برخی از تحقیقات به طرح روایات تاریخی پرداخته‌اند که همه آنها مجموعاً در صورت‌بندی نظام مشروعیت‌بخش به حکومت سلجوقیان نقش ایفا می‌کردند؛ از جمله این روایات می‌توان به طرح این که «سلجوقیان به اصول اسلام پایبند هستند؛ به خلیفه عباسی وفادارند؛ نظم اجتماعی را در سراسر قلمرو اسلام برپا داشته و جان و مال مسلمین را در امان نگه داشته‌اند؛ فقهای سنی را مورد حمایت قرار می‌دهند و ملحدان و مفسدان را قلع‌و‌قمع کرده‌اند» (ارنست، لاورنس، ۱۳۸۹: ۷۱) برخورد. طرح این روایت‌ها از نوعی عملکرد و کارکرد ساختار سیاسی سلجوقیان خبر می‌داد که در نهایت مشروعیت آنان را تایید می‌نمود.

نهاد وزارت که در دست خاندان‌های ایرانی بود نقش مهمی در نهادینه کردن قدرت و ساختار سیاسی سلجوقیان ایفا کرد که این نقش‌آفرینی در چارچوب دو سنخ ایفای مسئولیت قابل طرح و ارزیابی است؛ یکی از آنها در اتخاذ سیاست تمرکز قدرت بود که در مقابل الگوی تمرکزگریزی موجود در رویکرد نظامیان حاضر در ائتلاف قدرت با سلطان سلجوقی قرار می‌گرفت و در طول زمان به توطئه علیه وزاری ایرانی و قتل آنها منجر می‌گردید. از سوی دیگر، آنها نقش مهم‌تری را در اداره بوروکراسی و امور اداری ایفا می‌کردند که از آن با تعبیر طراحی نظم اداری در قلمروی نظام سیاسی با هدف تحکیم و اعمال قدرت بر ساختارهای اجتماعی - اقتصادی می‌توان یاد کرد و خواهی نظام‌الملک خود در ساماندهی، نظام و قوام بخشیدن به امور قلمروی امپراتوری وسیع سلاجقه به ایفای نقش کلیدی پرداخت و ابن کثیر به نقل از مقاتل ابن عطیه او را دُرّه‌التاج وزارت و فراتر از کارگزار حکومت بلکه خود حکومت دانسته است (نجوانی، ۱۳۵۷: ۲۸۱). قدرت و استیلای سیاسی نظام‌الملک بر امور



جامعه‌شناسی تاریخی دولت و نسبت... ۵۷

امپراتوری به خصوص زمانی توسعه و تکوین یافت که با مرگ آلب ارسلان پادشاهی به ملکشاه هفده ساله رسید و او اختیار تمام امور را به نظام‌الملک واگذار کرد که این اقدام به روایت برخی از منابع تاریخی باعث اعاده نظم دین و ملک شد (بنداری اصفهانی، ۱۳۵۶: ۵۸؛ ابن اثیر، ۱۳۷۰: ۸۰/۱). او در دوره ملکشاه رهبری و اداره امور لشکر را نیز در دست گرفت و با کسب لقب اتابکی از ملکشاه به تربیت شاهزاده سلجوقی، نظارت بر قلمروی حکام و ممانعت از شورش آنان پرداخت.

وزرای ایرانی علاوه بر همراهی در شکل بخشیدن و صورت‌بندی ایدئولوژی سلجوقیان به طرح و تاسیس نهادهایی برای تثبیت و بسط قدرت پرداختند که هم‌چون ابزارهای قدرت سیاسی و اجرایی سلجوقیان و تحکیم‌کننده ایدئولوژی دولتی عمل می‌کردند که نمونه آنها ایجاد مدارس نظامیه، سازماندهی نظام اقطاع به‌عنوان مهم‌ترین کانون قدرت اقتصادی بودند. پادشاه خود سلطه زیادی بر امور مالی داشته است هم‌چنان که نظام‌الملک می‌نویسد: پادشاهان را همیشه دو خزانه بوده است یکی خزانه اصل و یکی خزانه خرج و مالی که حاصل می‌شدی بیشتر به خزانه اصل بردندی و کمتر به خزانه خرج و تا ضرورتی نبود از آن خزانه اصل خرج فرمودندی و اگر چیزی برداشتندی بر وجه وام برداشتندی و بدل باز جای نهادندی» (نظام‌الملک، ۱۳۴۴: ۲۴۶).

ب) الگوی اقتصاد سیاسی عصر نظام‌الملک (زمین‌داری - اقتصاد کالایی)

زمین‌داری مهم‌ترین منبع قدرت اقتصادی ایران در ادوار تاریخی بوده است و مسائل مرتبط با آن نیز نقش مهمی در وضعیت و ساختار اقتصادی - اجتماعی جامعه داشت. در این خصوص برخی نظریات به تبیین مسائل مطرح در پروسه‌ی تولید و نسبت آن با ساختار سیاسی پرداخته‌اند که از جمله تحلیل



مسائل ایران بر اساس نظریه‌ی شیوه تولید آسیایی و نظریه‌ی استبداد شرقی و نظریه‌ی جامعه آبی ویتفولگ است که ضمن تلاش برای کشف تشابهات ساختار سیاسی و اقتصادی ایران با جوامع دیگر سعی در انطباق و یا نسبت‌سنجی نظریات مذکور با واقعیت‌های تاریخی جامعه ایران داشته‌اند. باور عمومی این نظریه‌پردازان و کسانی که به کار بست آنان در مسائل تاریخ ایران پرداخته‌اند بر این است که خشکسالی، کم آبی ناشی از بارش اندک و به تبع آن محدودیت شدید منابع آبی و نیز تشکیل شدن جغرافیای ایران از صحرای بزرگ از ویژگی‌های اصلی جغرافیای طبیعی و اقلیمی ایران بوده و در نتیجه‌ی وقوع چنین وضعی همواره ضرورت هدایت منابع آبی به مراکز سکونت و حیات اجتماعی احساس می‌شده و ایجاد کانال‌ها، بندها و سدها و انتقال آب نیازمند هزینه کلانی بوده که گروه‌های اجتماعی توان تامین و مدیریت این کارها را نداشته‌اند. در این شرایط فقط حکومت‌ها می‌توانستند در اثر تجمیع منابع قدرت و ثروت در دست خود به تامین امنیت و توزیع آب، مدیریت آن از طریق میرآب‌ها و نیز انتقال و توسعه آن بپردازند که این امر منجر به مدیریت انحصاری دولت‌ها بر منابع آبی و زمین‌های حاصل‌خیز و کنترل و نظارت بر شبکه تولید کشاورزی و مالکیت اراضی می‌گردید. دستاورد قرار گرفتن در چنین شرایطی فراطبقاتی شدن حکومت، عدم استقلال و ضعف شدید ساختارهای اجتماعی و تضعیف مالکیت خصوصی بود. نبود مالکیت خصوصی بر زمین موجب ایستایی جامعه و سلطه انحصاری دولت‌ها بر منابع آبی و استثمار محصول مازاد روستاها از طریق اعمال انواع مالیات‌های گاه و بی‌گاه و اخذ بهره مالکانه زیاد و انباشت سرمایه روستاها در دست دولت می‌گردید. ویتفولگ ضمن مطالعه جامعه‌ی چین از وقوع چنین وضعی به‌عنوان مدیریت



متمرکز آبیاری دولتی یاد کرده است و چنین جامعه‌ای به جوامع هیدرولیک (جامعه آبی) تعبیر کرده است (کاتوزیان، ۱۳۶۶: ۳۹؛ ولی، ۱۳۷۵: ۱۸۰-۱۸۱؛ پیمان، ۱۳۷۴، ۱۰/۸۵؛ ایوانف، ۱۳۵۶: ۱۱). نظریات مذکور از ابعاد مختلف قابل ارزیابی و نقد تاریخی بوده و در موارد متعددی توان ایضاح و ارزیابی تصویری دقیق از سیر تحولات اجتماعی - سیاسی و اقتصادی ایران و فلسفه و قواعد حاکم بر آن را ندارند؛ اما آنچه که در بررسی این روندهای نظریه‌پردازی که با هدف تبیین وضعیت و ساختار اقتصادی - اجتماعی جامعه ایران صورت گرفته می‌توان به کار گرفت این است که، کم آبی نقش موثری در شکل بخشیدن به ساختار اقتصاد سیاسی ایران در ادوار مختلف تاریخی داشته است. این امر اگر چه منجر به شکل‌گیری واحدهای روستایی خودمختاری در ایران شد اما مالکیت آنان به اندازه‌ای کوچک بود که برای ایجاد پایگاه قدرت اقتصادی کفاف نمی‌داد.

بنابراین، طرح مفهوم اقتصاد سیاسی در ایران با توجه به این واقعیت تاریخی که زمینداری منبع اصلی اعمال قدرت سیاسی - اقتصادی در ایران بوده و نیز سلطه‌ی دولت‌ها بر انواع مالکیت ارضی و منابع آبی و تولید مازاد و ایفای نقش مدیریتی آن بر جامعه و اقتصاد به‌خوبی صورت گرفته است. همین مسئله اقتصاد سیاسی و سلطه‌ی بلامنازع دولت‌ها بر امر اقتصاد منجر به شکل‌گیری ساختار اجتماعی وابسته و کنترل تغییرات گوناگون اجتماعی - اقتصادی از سوی دولت به‌عنوان مهم‌ترین عامل جهش و حرکت بنیادین و تحول از وضعی به وضع دیگر بوده که در عصر نظام‌الملک به‌رغم افزایش خیره‌کننده حجم تولید کشاورزی شاهد جهش نیستیم. از نظر اداری نیز «جلوس یک سلطان جدید و روی کار آمدن یک وزیر جدید دلیل این نبود که تغییر و تحولات



کامل در کادر کارکنان پیش بیاید؛ بلکه برعکس هر وقت سلطان یا وزیر عیوض می‌شد جابه‌جا شدن مقامات پیش می‌آمد و حتی جمع چند مقام در یک نفر چندان غیر معمول هم نبود» (کلوزنر، ۱۳۶۳: ۳۰) در همین رابطه نظام‌الملک و برخی دیگر علیه این روند هشدار داده بودند. در شرایط توسعه‌طلبی سرزمینی و عصر فتوحات که اوج رونق آن به دوره‌ی آلب ارسلان و ملکشاه مربوط بود عمده توسعه و رونق اقتصاد کشاورزی به دلیل باقی ماندن در چارچوب وضعیت اقتصاد کالایی و عدم انباشت سرمایه منجر شکل‌گیری مرحله گذار نگردید و در ادوار پس از آن نیز ظهور سلاطین بی‌کفایت و تجزیه قلمرو به تضعیف اوضاع منجر گردید (اصفحانی، ۱۳۱۸: ۷۶-۷۷؛ ابن اسفندیار، ۱۳۲۰: ۲/۱۱۰-۱۱۱، ۱۵۳-۱۵۴).

ج) اعمال مالیات و تضعیف مالکیت خصوصی با هدف سلطه‌گری مُضعف

اعمال مالیات در ایران عصر نظام‌الملک از سوی سلجوقیان مبتنی بر الگوی «سیاست در سرزمین‌های مغلوب»^۱ بود به این معنا که اخذ مالیات بر اساس میزان جمعیت و زمین‌های تحت کشت و هم‌چنین در موارد نیاز دولت مرکزی به تامین هزینه‌های جنگی در کش‌وقوس بود. سلجوقیان از ساختار و نظام اداری بسیار منظم و قانونمندی برخوردار بودند؛ به‌گونه‌ای که از این حیث به دوران طلایی مشهور شده و قدرت امپراتوری سلجوقی از نظام اداری آن سرچشمه می‌گرفت که در تحکیم بنیان‌های قدرت سیاسی- اقتصادی به ایفای نقش موثر می‌پرداخت و قدرت دیوان‌سالاران ایرانی توانسته بود که بر قدرت

۱. این تعبیر در کتاب؛ رایس، تامارا تالبوت. (۱۳۸۹). سلجوقیان در آسیای کهن، ترجمه رقیه بهزادی، تهران: پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی، ص ۸۹ آمده است.

سلجوقیان بیفزاید. آنان با تشکیل دیوان‌های مختلف در عرصه اداره امور اقتصادی و گردآوری مالیات‌ها توانسته بودند نظمی بسیار مستحکم به ساختار اداره مرتبط به مسائل اقتصادی بدهند (آشتیانی، ۱۳۳۸: ۱۸). یکی از کارکردهای اصلی این نظام دیوانی، واگذاری اقطاع بود که در زیر مجموعه وظایف دیوان استیفا قرار داشت. اقطاع‌داران حق گرفتن مالیات ولایت را داشتند؛ که مقدار معینی از آن به خزانه سلطان پرداخت می‌شد و این سلطان بود که اداره مناطق را بر عهده داشت. واگذاری اقطاع در دوره سلجوقی بیشتر به منظور تأمین بودجه خزانه خالی آنان صورت می‌گرفت (لمبتون، ۱۳۷۱: ۴۱).

دیوان اشراف نیز به‌مثابه یکی از ارکان اصلی نظام دیوان‌سالاری نقش مهمی در اداره امور اقتصادی و مالی ایفا می‌کرد؛ این دیوان، مکمل کار دیوان استیفا در جمع‌آوری مالیات و محاسبه بود؛ زیرا عمده کارکرد آن، نظارت بر گزارش‌های مالی، محاسبات و بازرسی مالی در سراسر گستره‌ی امپراتوری سلجوقیان بود. این دیوان نیز مامورانی داشت که به آنها مشرف می‌گفتند و زیردست رئیس دیوان اشراف که به وی مشرف کل می‌گفتند به فعالیت می‌پرداختند؛ وظیفه مشرفان، بازرسی مالی ولایات بود. سومین دیوان فعال در عرصه امور اداری و مالی سلجوقیان، دیوان عرض بود که موظف به حضور و غیاب کردن از سربازان و تنظیم مواجب و جیره غذایی آنان بود. آن‌چه که مسلم است این است که بخشی از ساختار اقتصادی - مالی گستره جغرافیای سیاسی ایران این دوره را ساختار اداری و دیوان‌سالاری حجیم آن سازماندهی می‌کرد.

در عصر نظام‌الملک الگوی اقتصاد سیاسی با رویکردهای خواجه نظام‌الملک انطباق داشت؛ به‌گونه‌ای که در موارد مختلف این مسئله قابل طرح است؛ او به‌عنوان یک دیوان‌سالار مهم ایرانی از رابطه‌ی بین رفاه، بهره‌وری و کارآیی و



ایفای نقش این سه در وضعیت اقتصادی کشور باخبر بود و توسعه‌ی رفاه جامعه را باعث افزایش بهره‌وری و سطح کارآیی آن می‌دانست. او در طول وزارت خود بر آن بود که با تأمین منافع مادی و رفاه کارگزاران و لشکریان به توسعه‌ی بهره‌وری و کارایی آنان بپردازد. از سوی دیگر، او دخالت دولت در بازار به منظور تأمین منافع مصرف‌کنندگان را ضروری می‌دانست: دولت نیز موظف است غذای رایگان بین افراد نیازمند و فقیر جامعه توزیع کند. تولیدات کشاورزی نیز باید به مقداری باشد که هیچ کمبودی در تأمین مواد غذایی وجود نداشته باشد. انبارهای غله دولتی باید پر باشد تا در هنگام وقوع بلایای طبیعی و یا سالی که کشاورزی وضعیت مناسبی ندارد، بتوان از این انبارها برداشت کرد. هم‌چنین احتکار ضروریات مردم باید متوقف و محتکر جریمه شود و ضروری است، بازار به گونه‌ای کنترل شود که منافع مصرف‌کنندگان تأمین گردد (صادق؛ غزالی، ۱۳۸۵: ۱۴۷).

مسئله‌ی سومی که نظام‌الملک در مباحث خود مطرح کرده است بحث مالکیت بود؛ او درباره مالکیت زمین اعتقاد دارد که این مالکیت متعلق به رئیس حکومت است و هم زمین و هم رعایای آن تحت حاکمیت مرکزی پادشاه یا رئیس حکومت باید باشند. به نظر او، اگر صاحب زمین نمی‌تواند وظایف خود را به درستی انجام دهد، باید زمین را از او بازپس گرفت و صاحبان زمین هیچ حقی در تثبیت مقدار مالیات ندارند و فقط باید جمع‌آوری کننده مالیات‌ها باشند. او با طرح این نظرات بر آن بود که قدرت صاحبان زمین را تقلیل داده و قدرت حاکم را افزایش دهد (صادق؛ غزالی، ۱۳۸۵: ۸۸). او با طرح مسئله‌ی برابری اقتصادی و اجتماعی بر این باور است که افراد در داخل حکومت اسلامی بدون توجه به شأن و منزلت و قدرتشان باید از فرصت‌های برابری با دیگران

جامعه‌شناسی تاریخی دولت و نسبت... ۶۳

برخوردار باشند و در این راستا، مساوات در فرصت‌های اقتصادی را شرط لازم دستیابی به برابری اجتماعی است و وظیفه حکومت این است که بار این مسئولیت را به دوش بکشد (غفاری؛ ابوالحسنی، ۱۳۸۹: ۶۷).

شاید مهم‌ترین مسئله که در تضعیف ساختار اقتصادی - اجتماعی جامعه ایران دوره نظام‌الملک نقش تعیین‌کننده ایفا می‌کرد مسئله‌ی اعمال مالیات‌های عمومی و مالیات بر زمین‌های اقطاعی بود که امکان هرگونه کنش مستقلانه را از کشاورزان و گروه‌های تولیدگر سنتی می‌گرفت. در نظام مالکیت مبتنی بر اقطاع هرگونه اعمال مالیات و آنچه بر وفق رسوم و قاعده باید پرداخت می‌شد برعهده رعیت بود و این موجب در قلمرو امپراتوری به‌وسیله عمال خراج جمع می‌شد. در بعضی موارد هم اقطاع‌داران، خراج مربوط به رعیت را به نقد و جنس دریافت می‌کردند و به دیوان ارسال می‌داشتند. اگرچه موعد دریافت خراج اراضی پس از برداشت خرمن بود؛ اما به ضرورت نیازهای دیوانی یا وقوع جنگ و کسر بودجه، قبل از فصل درو هم اخذ می‌شد. هم‌چنین، اقطاع‌داران، حکام یا مستوفیان ولایات به اقتضای ضرورت یا بدون آن، علاوه‌بر مالیات رسمی، مالیات‌هایی هم به‌عنوان «رسوم» از رعیت مطالبه می‌کردند که مالیات «زائد» محسوب می‌شد. نوع دیگری از اعمال مالیات موسوم به «طیارات» نوعی راهداری بود که به‌عنوان هزینه تأمین طرق برای حمل‌ونقل محصول جهت بازار فروش دریافت می‌گردید. علاوه‌بر این موارد، عبور و مرور لشکریان در مواقع جنگ با رفع طغیان‌های محلی نیز منشأ اخذ مالیات‌های متعدد می‌شد که اغلب روستاییان ناگزیر از پرداخت آن بودند. این الگوهای غیر مترقبه و فراوان مالیات بر مردمان باعث تنگی معیشت رعیت شده و عدم دستیابی به مراجع شکایت هم مزید علت توسعه‌ی ظلم حکام و تضعیف ساختارهای اجتماعی و



رعایا شده بود. بنابراین، نظام اقطاع از یک سو و نیز اقدامات یک طرفه حکام ولایات در مصادره اموال رعایا و باز بودن دست مأموران دولتی در گرفتن رشوه باعث شده بود که لشکر سلطان و حکام او هم چون سپاه مهاجم، مایه وحشت و نفرت عام باشند. مسئله‌ی دیگری که بر فشار اقتصادی بر جامعه می‌افزود این بود که نظام اقطاع به دور از هرگونه حسابرسی به فعالیت می‌پرداخت و اقطاع از مداخله و حسابرسی مأموران دیوانی در امان بود که این مسئله موجب اجحاف و تعدی‌های فراوان و ایجاد فاصله هر چه بیشتر بین رعایا و حکومت می‌گردید. نظام‌الملک در سیاست‌نامه به این صاحبان اقطاع هشدار داده است که بیانگر آگاهی او از سوء استفاده‌های معمول مُقَطَّعان و سختگیری آنان بر رعیت است و اعلام کرده است که اقطاع‌داران باید: مال حق را که بدیشان حواله کرده‌اند از رعایا بستانند بر وجهی نیکو و چون آن بستند آن رعایا به تن و مال و زن و فرزند ایمن باشند و ضیاع و اسباب ایشان ایمن باشد (نظام‌الملک، ۱۳۸۳: ۸۰).

۱-۴. تجمع و تمرکز ابزارها و منابع قدرت و ثروت از سوی دستگاه قدرت مرکزی

در اینجا، مبنای بحث این است که افزایش کنترل حکومت بر منابع قدرت به‌عنوان یکی از موانع توسعه اجتماعی نقش مهمی در وابستگی ساختار گروه‌های اجتماعی به هیات حاکمه می‌شد. این وضعیت در شرایط بحران‌های ساختاری رخ می‌داد و کنترل حکومت را بر منابع متعدد از جمله منابع مالی، وسایل ارتباطی و مراکز آموزشی بر میزان اقتدارگرایی و تمرکز قدرت در حکومت افزوده بود. در واقع، حکومت سلجوقیان از ابتدای تاسیس تا مراحل اوج خود بر عنصر جنگ و نبرد شمشیر اتکا داشت؛ گرچه این مسئله موجب

افزایش کارآیی حکومت شده بود، اما قطعا از موانع شکل‌گیری استقلال طبقات اجتماعی و کارکرد مستقل آنان از دولت سلجوقی بوده است. به ظاهر امر، آنچه را که ما در عصر نظام‌الملک به‌عنوان دوران اوج و شکوه قدرت سلجوقیان می‌بینیم، عبارت از این است که هم‌چنان که با توسعه و افزایش قدرت و توان و کارآیی حکومت سلجوقیان و هم‌چنین رشد دستگاه اجرایی نیرومند و بوروکراسی کارآمد که مانع از هم‌پاشیدگی جوامع تحت سلطه امپراتوری وسیع شده است مواجه‌ایم؛ اما همین مسئله، عامل مهم محدود ماندن تحولات پر اهمیت عصر سلجوقی در درون دایره بسته‌ای است که هیچ‌وقت به بورژوازی پُلی نرسد. بنابراین، حکومت سلجوقیان در دوران اوج خود که به عصر نظام‌الملک هم معروف شده است افزایش تمرکز خود بر منابع قدرت را با هدف حفظ نظم سنتی و نهادهای سیاسی خود در پیش گرفته بود و در نتیجه برای تامین شرایط توسعه خود باید حدود و فشار تقاضاهای گروه‌های تابع را محدود می‌کرد. پس، حکومت سلجوقیان در عصر طلایی خود در جهت ایجاد نظم سیاسی مشروع سنتی گام برداشت نه در مسیر آزادی گروه‌های اجتماعی و فضای کار و مالکیت. در عرصه‌ی اقتصاد شهری ما شاهد توسعه رونق مالی و پیشرفت صنعتگری هستیم که این امر ناشی از عوامل مشوق شامل رشد اقتصاد پولی، رشد صنایع پایه‌ای، سرمایه‌گذاری در رشد تولید کالایی، توسعه حجم مبادلات، رونق اقتصاد کشاورزی و تولیدات زراعی، افزایش تقاضای کالا در شهرها، گسترش فراورده‌های دامی، و اصلاحات مالیاتی بودند (یوسفی فر، ۱۳۹۰ «ب»، ۲۹۹-۲۷۸). با این حال، موانع متعددی در این دوره نیز وجود داشت که در تقلیل وضعیت اقتصادی و تحول شهری نقش بازدارنده داشته است که از جمله آنان می‌توان به مسائلی هم‌چون موانع حکومت و نظارت و دخالت



دائمی آن بر امور اقتصادی و شهری و کاهش مالکیت خصوصی در پرتو توسعه املاک خاصه شاهی، تاثیر آموزه‌های مربوط بر جریانات صوفیه در نفی و مذمت دنیا و اعراض از مظاهر و مواهب دنیوی، مداخله مامورین دولتی و حکومتی در تولید کالایی و پیشه‌وری، نوسانات سیاسی و صدمات کوچروان به اقتصاد شهری و تقسیم کار ناقص اشاره نمود (یوسفی فر، ۱۳۹۰ «ب»)، ۳۰۰-۳۱۴؛ یوسفی فر، ۱۳۹۰ «ج»)، ۸۴-۸۹ و ۱۷۶ و ۲۱۵-۲۱۷).

نظام‌الملک در قالب اصالت‌بخشی به عملکرد اهل قلم در مقابل گرایش‌های گریز از مرکز اهل شمشیر عملاً مانع از پیدایش نهادهای سیاسی خودمختار و مستقل گردید. هر چه سیاست تمرکز و نهادینه کردن قدرت بیشتر پیش می‌رفت شاهد توسعه تشکیلات سیاسی و نظام بوروکراسی دوره سلجوقیان هستیم، اما این به معنای تحولات عظیم در جهت تغییر ماهیت دولت از نهاد دولت به مثابه تصاحب امور به سوی شکل‌گیری دولت به مثابه «اداره امور» نبود. در قالب این نوع تحلیل تاریخی تحولات اداری و ساختاری عصر نظام‌الملک است که می‌توانیم بگوییم تداوم بلندمدت سیاست تمرکز قدرت و اجرای این سیاست از طریق وسعت‌بخشی به نهادها و وزارت‌ها به معنای تغییر ماهیت در جهت مثبت نبود؛ بلکه نهایتاً منجر به بی‌نظمی و بی‌ثباتی سیاسی و نزاع بر سر قدرت بین وارثان سلجوقی پس از مرگ نظام‌الملک گردید. در امپراتوری‌های کشورگشا آن‌چه مطرح بود تقدّم «جهانگیری» بر «جهان‌داری» بود؛ لذا این مسئله سرشت نظامی و تصاحب گرایانه حاکمیت را بر سرشت جهان‌داری و اداره امور مسلط می‌ساخت. این ساخت پُر قدرت به اداره مالیات‌ستانی در قلمرو خود می‌پرداخت که این خصلت آنان چیزی مشابه به «امپراتوری پاریسی هخامنشی» بود که با تسلط بر امور یک «نظام مرکزی ارتباطات و اطلاعات و



جامعه‌شناسی تاریخی دولت و نسبت... ۶۷

بازرسی» توسط «ماموران مادرشهر» ایجاد کرده بود (کامنکا، ۱۳۸۰: ۸۵-۸۶). بی‌ثباتی سیاسی به‌عنوان نتیجه ذاتی تمرکز منابع قدرت سیاسی هم از مسائل عمده‌ای بود که در نشانه‌شناسی دولت صاحب امور در نزاع گروه‌ها و افراد اصلی نهاد دیوان‌سالاری خود را نشان می‌داد. در این میان بزرگ‌ترین افراد دیوان‌سالاری هم امنیت نداشتند؛ به‌طوری‌که وقتی کار نظام‌الملک بالا گرفت و حکم او در همه امور جاری شد؛ سیدالروسا که پدرش طغرانویس سلطان بوده با هر انگیزه شخصی یا غیر شخصی ضمن برقراری رابطه نزدیک با ملک‌شاه از سلطان می‌خواهد که خواهی نظام‌الملک و یارانش را تسلیم نماید که بر اموال رعایا دست درازی کرده‌اند. اگرچه این توطئه به قیمت جان شخص توطئه‌گر پایان یافت اما بنابر روایت منابع، سلطان ملک‌شاه از طول مدت وزارت نظام‌الملک و استیلای او بر ممالک و تصرفش در اموال و استقلال و تحکّم پسران و دامادهای او نگران و دلواپس شده بود و او را تهدید کرد: با خواهی بگویند که اگر در کار ملک شریکی آن حکم دیگر است و اگر تابع منی چرا حدّ خویش نگاه نمی‌داری و فرزندان خویش تادیب نمی‌کنی که بر جهان مسلط شده‌اند؛ تا حدّی که حرمت بندگان ما نگاه نمی‌دارند. اگر می‌خواهی بفرمایم که دوات از پیش تو برگیرند. اگرچه این پیام ملک‌شاه سلجوقی با خشم و پاسخ تند نظام‌الملک همراه بود که «هر گاه این دوات برداری آن تاج بردارند» (نخجوانی، ۱۳۵۷: ۲۷۹-۲۸۰) اما در نهایت، تقدیر جالبی متوجه شخص خواهی نظام‌الملک نبود و مسئله نامنی در هر جایگاه و شأنی وجود داشت.

۱-۵. بازتولید اجزا قدرت سنتی به‌رغم گسست‌ها در تکوین قدرت از طریق بوروکراسی متمرکز

پشتوانه‌ی حفظ قدرت سیاسی سنتی در دوره سلجوقی این بود که گرچه



کارکنان دیوان‌سالاری از طبقات مذهبی و دانشمندان و اهل علم هم بودند و آنان با دربار در ارتباط قرار داشتند؛ اما اهل دربار خاصه سلطان سلجوقی اساساً درباری نظامی بود و از دوره‌ی پادشاهی آلب ارسلان این دربار عمدتاً تشکیل شده از امرا و اعضای سپاه ثابت (عسگرها) بود. امرا اغلب غلامان آزاده شده‌ای بودند اما بر اساس قانون شرع، دارایی مملوک به خداوندش تعلق داشت و هر وقت می‌خواست می‌گرفت. با توجه به این‌که دربار سلجوقی ماهیت و ترکیبی نظامی داشت، امیر حاجب از میان امرای ترک منصوب می‌شد اما زیردستانش غلامان نظامی بودند و او بر اساس انضباط نظامی به رعایت آداب و تشریفات درباری می‌پرداخت. بنا به روایت بنداری منصب امیر حاجب از جمله قدرتمندترین امرای عصر نظام‌الملک بوده است (بنداری اصفهانی، ۱۳۵۶: ۱۰۷).

مسئله‌ی دیگری که در بازتولید ماهیت و منطق قدرت سنتی سلجوقیان نقش داشت قرار گرفتن پادشاه در منصب داوری بود. در واقع، قضاوت به‌عنوان یکی از خطرناک‌ترین وظایف سلطان سلجوقی تلقی می‌شد. با توجه به این امر پادشاه در مظالم می‌نشست و اگر چه این کار یک روش مهم ارتباط سلطان با رعایا بود اما به هر حال نوعی تصاحب در امور را برای ماهیت قدرت به دنبال داشت. ملکشاه سلجوقی از این طریق به داد مظلومان و شاکیان می‌رسید و حتی نظام‌الملک در سیاست‌نامه بر این باور تاکید دارد که پادشاه را چاره نیست جز این‌که در هفته دو روز به مظالم بنشیند؛ چرا که افراد زیادی به طلب رفع ظلم به درگاه می‌آیند (نظام‌الملک، ۱۳۴۴: ۱۰). بدین ترتیب، سلطان سلجوقی علاوه بر این‌که بر حسب سنت قدیمی و خاستگاه اجتماعی قدرت خود اقدام به جنگ و حفظ امنیت مرزها در قالب فرماندهی اصلی می‌کرد؛ در عرصه‌های قضایی و



اقتصادی هم فعالیت داشت. در واقع، اگر در شرع اسلام «قدرت سلطان از خدا نشأت می‌گرفت و قدرت قاضی برگرفته از پیامبر بود» (لمبتون، ۱۳۵۹: ۳۶). سلطان سلجوقی به ترکیب این دو قدرت دست زده بود. الگوی پر اهمیت دیگری که مسئله‌ی قدرت سنتی و تصاحب امور برای دولت را بر عهده داشت نظام مالیاتی بود. این نظام بر اساس عملکرد اقتصادی خود به دولت در جهت تامین منابع ثروت و مخارج خود و ذیل نظر او عمل می‌کرد. در اینجا مسئله این است که حق جمع‌آوری و اخذ مالیات در مناطق وسیع امپراتوری سلجوقیان به رهبری نظامی و متصدی جنگی اعطا شده بود و در نتیجه او هم بساط نوعی حکومت نیمه مستقل را بر منطقه محل مأموریت فراهم می‌کرد و الگوی رفتاری و اداری او هم به‌رغم توزیع سنتی قدرت به بازتولید دولت صاحب امور منجر می‌گردید. این حاکم نظامی که متصدی مالیات هم بود؛ فراتر از انجام امورات اولیه تا مقاطعه دادن مالیات‌ها و نظام عایدات ارضی هم می‌پرداخت. در نتیجه این امر که ماهیتاً به‌معنای نظامی کردن دولت بود تمایل نیروهای نظامی به فعالیت و فنون خاص خود تقلیل می‌یافت که همه این مسائل به ضرر شکل‌گیری یا رشد و توسعه ساختارهای مستقل اجتماعی - اقتصادی بود. نظام‌الملک در راستای تبیین ماهیت قدرت و عملکرد والیان نظامی می‌نویسد:... ایشان را به حقیقت نباید دانستن که ملک و رعیت همه سلطان راست. پس هم‌چنان که پادشاه بر «وجهی نیکو» با رعایا عمل می‌کند مقطعی که اقطاع دارند باید که بدانند که ایشان را بر رعایا جز آن نیست... بر «وجهی نیکو» با رعایا عمل کنند و «رعایا به تن و مال و زن و فرزند ایمن باشند» (نظام‌الملک، ۱۳۴۴: ۲۸). با این حال حکومت مرکزی سلجوقیان هیچ وقت وسیله‌ای که بتواند مقطعان را از بی‌عدالتی بر رعایا و شورش ممانع شود به کار



نبرد. نظام‌الملک بر این باور بوده که اگر رعایایی بخواهند که برای بازگویی حال خود از ظلم مقطعان به دربار مرکزی بیایند، مقطعان نباید مانع آنان شوند؛ اما این سخن نمی‌توانست مورد پذیرش مقطعان نظامی بوده باشد که با جریان و نوع تفکر مرکزگرای خواجه نظام‌الملک در تضادی تاریخی بودند. حجم و انواع اقطاعات با توسعه قدرت سلجوقیان بیشتر می‌شد؛ مثلاً اقطاع دیوانی، اقطاع لشکری، اقطاع شخصی از جمله مهم‌ترین انواع بهره‌برداری از زمین بودند (خسروی، ۱۳۵۲: ۱۰۵-۱۰۷).

۱-۶. تاخیر در توسعه اقتصادی به‌عنوان زمینه اصلی بازتولید کننده قدرت سنتی

مسئله‌ی عدم جهش در عرصه تکنیک‌ها و ابزارهای اقتصادی و وابستگی گروه‌بندی‌های اجتماعی نقش مهمی در به تعویق افتادن توسعه بنیادین اقتصادی داشت که این مسئله زمینه‌ی مهیا شدن بازتولید مکرر ساختار قدرت سیاسی را فراهم و تداوم آن‌را نوید می‌داد. در واقع، شرایط زندگی در ذیل قدرت دولت صاحب امور باعث عدم تحول واقعی و عمیق در ساختار نیروها و روابط تولید از یک‌سو و عدم استقلال در ساختار گروه‌های اجتماعی موجب عدم ظهور نیروهای نوساز و مانع از تناوب و تداوم در فرایند انباشت سرمایه از جهت دیگر گردید (ولی، ۱۳۸۰: ۱۸۸-۱۹۲). که نتیجه آن همواره به شکل شروع از ابتدای کار انعکاس تاریخی پیدا کرده است؛ در این شرایط تصور جدی از یک نظم اقتصادی - اجتماعی وجود نداشت. در چنین شرایطی قدرت مبتنی بر روابط فردی و رشد غیررسمی آن توسعه یافت. در نتیجه، می‌توان گفت که اگر چه در عصر نظام‌الملک توسعه قدرت از طریق پیگیری سیاست تمرکزگرایی دیوانیان صورت گرفت اما وقوع این امر به‌معنای یکپارچگی جامعه برای رونق

و تحول عمیق نبود؛ بلکه به تصاحب بیشتر هیات حاکمه بر امر گوناگون منجر گردید. مسئله اصلی در عدم رونق و گام نگذاشتن به مرحله بورژوازی در این بود که تمرکز روزافزون منابع قدرت در ساختار حاکمیت سلجوقی عصر نظام‌الملک از نظر اقتصادی مانع از انباشت سرمایه و افزایش ظرفیت تولیدی گردید. در واقع، نظام سیاسی سلجوقیان به‌جای آن‌که تمرکز قدرت را با هدف توسعه‌بخشی انجام بدهد این امر را در جهت بازتولید نظم سنتی از طریق سلطه بر امور سوق داد؛ چرا که ساختار بازتولیدکننده مانع از دگرگونی بنیادی ساختار موجود یا ساختار پیشین می‌شد.

دولت متمرکز و مقتدر به هیچ قانونی پایبند نبود؛ بلکه خود را مالک جان و مال زبردستان تصور می‌کرد و برای مالکیت خصوصی جایگاهی قائل نبود (سوداگر، ۱۳۵۹: ۵۲-۵۷). تصاحب امور توسط دولت از طریق تجمیع منابع قدرت و ثروت در ذیل اختیار حاکمان صورت می‌گرفت؛ به‌طوری‌که هر فردی به اشاره دولت ممکن بود در کمترین زمان صاحب املاک وسیعی گردد یا از آن محروم شود. بنابراین، دولت صاحب امر متصدی توزیع و تفویض امور یا سلب آنان بود. توسعه با هدف شکوه بخشیدن به عظمت دربار سلجوقی صورت می‌گرفت و دربار خود به نهادی وسیع با کارکردی سیاسی، نظامی، اقتصادی و فرهنگی تبدیل شده بود. در این راستا، حمایت از شاعران و توسعه زبان فارسی صورت می‌گرفت و از نظر اقتصادی نهاد دربار خود تبدیل به یک کارگاه عظیم صنعتی شده بود که متخصصان ممالک تسخیر شده را در درون خود حفظ کرده بود. بنابراین، اگرچه درگاه سلجوقی به‌خصوص در عصر نظام‌الملک از رونق بالایی برخوردار بوده است اما موانع مهمی در راه انتقال این تحول به درون جامعه وجود داشت. مسئله پراهمیت دیگری که بر نوع و حجم اقتصاد ایران



انعکاس منفی داشت» ترویج و تقویت خصیصه ایلی بودن جامعه ایران در اثر ورود و هجوم مکرر قبایل ترکمان بود» (علمداری، ۱۳۸۰: ۱۶۳؛ اشرف، ۱۳۵۹: ۳۷).

۱-۷. تداوم و تقویت فرهنگِ تبعی از طریق توسعه نظام ارباب - رعیتی در عرصه‌های گوناگون

نظام ارباب- رعیتی در تاریخ میانه‌ی ایران از شکل یک مناسبات اقتصادی محض فراتر رفت و عامل هویت‌بخش در مناسبات اجتماعی و سیاسی هم شد. در واقع، نهادینه شدن اطاعت محض رعایا در زنجیره‌ی پیچیده مناسبات اقتصادی و اجتماعی نظام ارباب - رعیتی توسعه می‌یافت و در نتیجه تکوین این نظام درونی در دل جامعه در اعصار بعدی هم اگر ساختار حکومت دودمانی مضمحل می‌شد و حاکمانی جدیدی عرصه را به‌دست می‌گرفتند، این نظام سنتی اجتماعی ارباب - رعیتی بود که تمام مناسبات دولت - جامعه را به‌شکل روابط حاکم - محکوم یا مطاع - مطیع از نو «بازآفرینی» می‌کرد.^۱

ساختار قبایلی نظام قدرت دوره سلجوقی از منظر رفتارشناسی سیاسی - اجتماعی آنان تغییری پیدا نکرد. بر این اساس، هرگونه نهاد و یا شخصی که امکان تحدید قدرت آنان را داشت با بحران مواجه می‌شد. خواجه نظام‌الملک در اهمیت نقش وزیر در سیاست‌نامه بر این باور است که هر پادشاهی که بزرگ شده و بر جهانیان فرمان رانده است و نام او تا به قیامت بر نیکی می‌برند، همه

۱. برای مطالعه در خصوص نظریه‌های بازسازی، بازآفرینی و بازاندیشی در تاریخ مراجعه کنید به کتاب: زرین کوب، عبدالحسین. (۱۳۵۴). تاریخ در ترازو، تهران: امیرکبیر، فصول ۶- ۷؛ نیز: جنکینز، کیت. (۱۳۸۴). بازاندیشی تاریخ، ترجمه ساغر صادقیان، تهران: نشر مرکز.

جامعه‌شناسی تاریخی دولت و نسبت... ۷۳

آن بوده‌اند که وزیران نیک داشته‌اند. او لازمه‌ی پادشاهی را عدالت سلطان و کوشش او در آبادانی می‌داند و سپس بر مردانگی، دانش و وفای به عهد تاکید می‌کند (قادری، ۱۳۸۶: ۱۲۶). با این حال، ترکیب دولت در زمان سلجوقیان از این قرار بود که شاه از ترکمانان بود، فرماندهان اصلی سپاه نیز از ترکمانان بودند (کلوزنر، ۱۳۶۳: ۱۰۱-۹۷). در نتیجه، تشکیلات وزارت و دبیرخانه همه از ایرانیان دیوان‌سالار بودند و اداره کشور به‌عهده‌ی این گروه بود. تشکیلات وزارت در دوره سلجوقی تا حدود زیادی زیر نفوذ دبیران برجسته ایرانی و عراق عجم بود و آنان در سیاست تمرکز قدرت و توسعه بوروکراسی در مقابل نظامیان ترکمانی قرار داشتند که از سیاست‌ها و گرایش‌های گریز از مرکز سخن می‌گفتند و در نتیجه نوعی تقابل خطرناک رخ داده بود و ناامنی بیش از پیش در عرصه اداره امور توسعه یافته بود.

۲. نتیجه‌گیری

در عصر نظام‌الملک به‌رغم پراکندگی سنتی قدرت در ایالات تابعه امپراتوری شاهد بازتولید ماهیت دولت به‌مثابه تصاحب امور هستیم که این امر با تاکید بر مسئله عدالت به‌معنای حفظ توازن موجود حول محور قدرت سلطان صورت می‌گرفت. عدالت توازنی بر این امر تاکید می‌کرد که هر کسی در جایگاه خود باقی بماند و بنابراین امکان جهش اساسی در توسعه اجتماعی - اقتصادی وجود نداشت. نظام‌الملک هم به‌عنوان وزیر و متفکر سیاسی این دوره در توجیه شرایط وقت تاریخی مبنای نظریه خود را بر عدالت گذاشته و شاه بیت‌گفتمان او که «مُلک با کفر بیاید و با ظلم نیاید» به‌معنای تقدّم عدالت توازنی بر شریعت بود. به‌نظر می‌رسد که اگر از میان دو مفهوم عدالت و آزادی، تقدّم با



دومی بود در پرتو آن امکان انتقال ساختار اجتماعی و نظام اقتصادی ایران عصر نظام‌الملک به مرحله بورژوازی و تحولات بنیادین وجود داشت. اما از درون ترجیح مفهوم عدالت به مثابه حفظ توازن همه امور در جایگاه خود بر هر مفهوم تغییرسازی نوعی دولت به مثابه تصاحب امور، تولید و تثبیت شده و در شرایط تاریخی گوناگون با اتخاذ هر الگوی حکمرانی بازتولید می‌گردید. بدون آزادی دوگانه‌ی دهقانان، یعنی آزادی کار و آزادی مالکیت و فقدان انگیزه سودبری و مطرح نبودن هدف تولید انبوه برای فروش امکان سوق دادن به مرحله تحول را امری ناممکن ساخت. طبعاً حکومت سلجوقیان به‌عنوان نظام سیاسی سنتی که غالب نیروهای تشکیل دهنده قدرت آن از قبایل و ایلات ترکمانی بودند که برای نائل شدن به جایگاه خاص به تشکیل ائتلاف از اتحادیه قبایل اقدام کرده بودند در شبکه اعمال قدرت به اصولی چون اقتدارگرایی، شخص محوری، اقتباس الگوی ملوک الطوایفی در ساختار امپراتوری اصرار داشتند و خود از نوعی فرهنگ تبعی ایلیاتی پیروی می‌کردند. بنابراین به‌رغم تلاش نظریه‌پردازان مسلمان نتوانستند در عمل موازنه‌ای بین عدالت و آزادی برقرار نمایند و در نتیجه آزادی را به نفع امنیت و اقتدار و عدالت توازن‌بخش امور به حاشیه راندند و عدالت به‌عنوان گفتمان مسلط در جهت صورت‌بندی ساختار و عملکرد قدرت پررنگ شد. بنابراین، با طرحی که در انداختند اقتدار و خودکامگی را از ارکان اصلی تلاش خود قرار دادند. نظریه‌پردازان سنتی نظام سیاسی هم برای دعوت به اقتدار و تسلیم در برابر آن رعایا را به رعایت شروط حاکمان دعوت کردند تا عدالت معنا یابد. این مسئله باعث توسعه فرهنگ سیاسی تبعی در درون جامعه شد که به‌عنوان پایگاه تولید کننده و تکوین دولت صاحب امور به ایفای نقش پرداخت. از سوی دیگر، نوعی شخص‌محوری و



کردار فراقانونی در عملکرد نظام سیاسی سنتی اعمال می‌شد.

مولفه دیگری که در تثبیت جایگاه حاکمان سلجوقی موثر بود، مسئله اقتباس الگوی امپراتوری بود که به باور برخی اندیشمندان نظریه‌های قدیم نظام سیاسی در جهان اسلام به کلی با مفهوم سرزمین و مرزهای سرزمینی و ملی بیگانه بود. لذا نظریات بدون تقید به جغرافیای خاص و مرزکشی سرزمینی بر مبنای تقسیم انسان‌ها به مومن و کافر به واحدهای اعتقادی دارالاسلام - دارالکفر جهت تقسیم‌بندی و سامان بخشیدن به جهان عمل می‌کردند. در نتیجه این امر تمدن مسلمانان در فضای مهندسی سرزمین و مختصات جغرافیایی آن شکل نگرفته بود. این نوع اندیشه باعث شکل‌گیری نوعی از نظام سیاسی در امپراتوری مسلمانان شد که به مرزهای قدیمی توجهی نداشت بلکه از مفهوم مملکت یا قلمرو امیر و قلمرو پادشاه نام می‌بردند. برخی نویسندگان در بازخوانی سیاست‌نامه نظام‌الملک بر این باورند که در آن هیچ اشاره‌ای به خلافت به‌عنوان دستگاهی که فرمانروایان مشروعیت خود را از آنان گرفته باشند نیامده است و هر اشاره‌ای که به خلفا شده با توجه به فرمانروایی آنان آمده است نه به ضرورت یا اعتبار خلیفگی آنان یا باور نظام‌الملک به مشروعیت نهاد خلافت. گزاره‌های موجود در متن سیاست‌نامه مبین نشانه‌های بیشتری است دال بر این که پادشاه سلجوقی ضمن تقویت فرهنگ سیاسی تبعی در میان رعایا، استخدام اندیشمندان در جهت تکوین هر چه بیشتر قدرت خوداتکاپش کوشیده است تا در عرصه نظر و عمل در میان رعایا و اندیشمندان مرجعیت یابد.



منابع

- ابن اثیر، عزالدین. (۱۳۷۰). *الکامل فی التاریخ*، ترجمه سید محمد حسین روحانی، تهران: انتشارات اساطیر، جلد اول.
- ابن اسفندیار، بهاءالدین محمد بن حسن. (۱۳۲۰). *تاریخ طبرستان*، تحقیق عباس اقبال، تهران: بی نا، جلد دوم.
- ارنست، کارل دلبیو؛ لاورنس، بروس بی. (۱۳۸۹). *سیاست - دانش در جهان اسلام* همسویی معرفت و ایدئولوژی در دوره سلجوقی، ترجمه امید صفی و مجتبی فاضلی، تهران: پژوهشکده مطالعات فرهنگی و اجتماعی وزارت علوم، تحقیقات و فناوری.
- اشپولر، بازورث؛ سومر، کاهن، مینورسکی (۱۳۸۵). *ترکان در ایران*، ترجمه و تدوین یعقوب آژند، تهران: انتشارات مولی.
- اشرف، احمد. (۱۳۵۹). *موانع تاریخی رشد سرمایه‌داری در ایران: دوره قاجار*، تهران: انتشارات زمینه.
- اشرف، احمد. (۱۳۴۷). *نظام فئودالی یا نظام آسیایی*، تهران: موسسه مطالعات و تحقیقات اجتماعی.
- اصفهانی، عمادالدین محمد حامد. (۱۳۱۸). *تاریخ دله آل سلجوق*، مصر: بی نا.
- اقبال آشتیانی، عباس. (۱۳۳۸). *وزارت در عهد سلاطین بزرگ سلجوقی*، تهران: انتشارات دانشگاه تهران.
- ایوانف، م. س. (۱۳۵۶). *تاریخ نوین ایران*، ترجمه هوشنگ تیزابی و حسن قائم پناه، تهران: طوفان.
- بارتولد، و. (۱۳۵۸). *خلیفه و سلطان و مختصری درباره برمکیان*، ترجمه سیروس ایزدی، تهران: امیرکبیر.
- بنداری اصفهانی، فتح بن علی. (۱۳۵۶). *زیده النصره و نخبه العصره (تاریخ سلسله سلجوقی)*، ترجمه محمدحسین جلیلی، تهران: بنیاد فرهنگ ایران.

جامعه‌شناسی تاریخی دولت و نسبت... ۷۷

بویل، جی. آ. (۱۳۶۶). تاریخ ایران کمبریج از آمدن سلجوقیان تا فروپاشی دولت ایلخانی، ترجمه حسن انوشه، تهران: امیرکبیر، جلد پنجم.

پیکولوفسکایا و دیگران. (۱۳۴۶). تاریخ ایران از باستان تا پایان سده هجدهم، ترجمه کریم کشاورز، تهران: پیام.

پیمان، حبیب الله. (۱۳۷۴). «درباره استبداد ایرانی»، کتاب توسعه، جلد ده، شماره ۱۰.

جنکینز، کیت. (۱۳۸۴). بازانیشی تاریخ، ترجمه ساغر صادقیان، تهران: نشر مرکز.
حسینی، صدرالدین. (۱۹۳۳). اخبار الدوله السلجوقیه، به اهتمام محمد اقبال، لاهور: بی نا.

حلمی، احمد کمال الدین. (۱۳۹۰). سلجوقیان، ترجمه و اضافات عبدالله ناصری طاهری با همکاری حجت‌الله جودکی و فرحناز افضلی، قم: پژوهشگاه حوزه و دانشگاه.

خسروی، خسرو. (۱۳۵۲). نظام‌های بهره‌برداری از زمین در ایران (از ساسانیان تا سلجوقیان)، تهران: پیام.

راوندی، ابوبکر نجم الدین. (۱۳۶۴). راحه الصدور و آیه السرور فی تاریخ آل سلجوق، تصحیح محمد اقبال، تهران: امیرکبیر، چاپ دوم.

راوندی، ابوبکر نجم الدین. (۱۹۲۱). راحه الصدور، ویرایش محمد اقبال، انتشارات اوقاف گیب، جلد دوم.

رایس، تامارا تالبوت. (۱۳۸۹). سلجوقیان در آسیای کهن، ترجمه رقیه بهزادی، تهران: پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی.

زرین کوب، عبدالحسین. (۱۳۵۴). تاریخ در ترازو، تهران: امیرکبیر.

سوداگر، محمد. (۱۳۵۹). نظام ارباب- رعیتی در ایران، تهران: موسسه تحقیقات اقتصادی و اجتماعی پازند.

طباطبایی، سیدجواد. (۱۳۷۵). خواجه نظام‌الملک، تهران: طرح نو.



۷۸ فصلنامه دولت پژوهی

- ظهیری نیشابوری، خواجه امام. (۱۳۳۲). سلجوق‌نامه، به اهتمام میرزا اسماعیل خان افشار، تهران: کلاله خاور.
- علمداری، کاظم. (۱۳۸۰). چرا ایران عقب ماند و غرب پیش رفت، تهران: نشر توسعه، چاپ پنجم.
- غزالی، امام محمد. (۱۳۷۶). نصیحه الملوک، به تصحیح جلال‌الدین همایی، تهران: هما.
- غفاری، هادی؛ ابوالحسنی، اصغر. (۱۳۸۹). تاریخ اندیشه‌های اقتصادی متفکران مسلمان، تهران: انتشارات پیام نور.
- فیرحی، داود. (۱۳۸۲). نظام سیاسی و دولت در اسلام، تهران: سمت.
- قادری، حاتم. (۱۳۸۶). اندیشه‌های سیاسی در اسلام و ایران، تهران: سمت.
- کاتوزیان، محمدعلی. (۱۳۶۶). اقتصاد سیاسی ایران، ترجمه محمدرضا نفیسی، تهران: پایپروس.
- کاتوزیان، همایون. (۱۳۹۰). ایران، جامعه کوتاه مدت و سه مقاله دیگر، ترجمه عبدالله کوثری، تهران: نشر نی.
- کاتوزیان، همایون. (۱۳۸۱). تضاد دولت و ملت: نظریه تاریخ و سیاست در ایران، ترجمه مرتضی طیب، تهران: نشر نی.
- کاتوزیان، همایون. (۱۳۷۹). دولت و جامعه در ایران، سقوط قاجار و استقرار پهلوی، تهران: نشر مرکز.
- کامنکا، یوجین. (۱۳۸۰). دیوان‌سالاری، ترجمه خسرو صبری، تهران: شیرازه.
- کراتوفسکی و دیگران. (۱۳۸۵). تاریخ ایران از زمان باستان تا امروز، ترجمه کیخسرو کشاورزی، تهران: مروارید.
- کلوزنر، کارلا. (۱۳۶۳). دیوان‌سالاری در عهد سلجوقی (وزارت در عهد سلجوقی)، ترجمه یعقوب آژند، تهران: امیرکبیر.
- لمبتون، آن. کی اس. (۱۳۷۱). تداوم و تحول در تاریخ میانه ایران، ترجمه یعقوب آژند، تهران: نشر نی.



جامعه‌شناسی تاریخی دولت و نسبت... ۷۹

لمبتون، آن. کی. اس. (۱۳۳۹). مالک و زارع در ایران، ترجمه منوچهر امیری، تهران: بنگاه ترجمه و نشر کتاب.

لمبتون، آن. کی. اس. (۱۳۵۹). نظریه دولت در ایران، ترجمه چنگیز پهلوان، تهران: کتاب آزاد.

لوئیس، برنارد. (۱۳۷۸). زبان سیاسی اسلام، ترجمه غلامرضا بهروزلک، قم: دفتر تبلیغات اسلامی.

مستوفی، حمدالله. (۱۳۶۲). تاریخ گزیده، به تصحیح عبدالحسین نوایی، تهران: امیرکبیر.

م. صادق، ابوالحسن؛ غزالی، عیدیت. (۱۳۸۵). عقاید اقتصادی اندیشمندان مسلمان، ترجمه احمد شیپانی، تهران: دانشگاه امام صادق.

نخجوانی، هندوشاه. (۱۳۵۷). تجارب السلف، به کوشش عباس اقبال آشتیانی، تهران: طهوری.

نظام‌الملک، ابوعلی حسن بن علی. (۱۳۴۴). سیاست‌نامه، با حواشی و تصحیح محمد قزوینی، تهران: زوار.

نظام‌الملک، ابوعلی حسن بن علی. (۱۳۸۳). سیرالملوک سیاست‌نامه، به اهتمام هیوبرت دارک، تهران: انتشارات علمی و فرهنگی.

وطن‌خواه، مصطفی. (۱۳۸۰). موانع تاریخی توسعه نیافتگی در ایران، تهران: انتشارات وزارت فرهنگ و ارشاد اسلامی.

ولی، عباس. (۱۳۸۰). ایران پیش از سرمایه‌داری، ترجمه حسن شمس آوری، تهران: نشر مرکز.

ولی، عباس. (۱۳۷۵). «تناقض‌های مفهوم شیوه تولید آسیایی»، اطلاعات سیاسی-اقتصادی، شماره ۱۱۲-۱۱۱، سال یازدهم.

وینست، اندرو. (۱۳۸۷). نظریه‌های دولت، ترجمه حسین بشیریه، تهران: نشر نی.



۸۰ فصلنامه دولت پژوهی

- یوسفی فر، شهرام. (۱۳۹۰ «الف»). تاریخ تحولات سیاسی، اجتماعی، اقتصادی و فرهنگی ایران در دوره سلجوقیان، تهران: پیام نور، چاپ دوم.
- یوسفی فر، شهرام. (۱۳۹۰ «ب»). جستارهایی در مناسبات شهر و شهرنشینی در دوره سلجوقیان، تهران: پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی.
- یوسفی فر، شهرام. (۱۳۹۰ «ج»). شهر و روستا در سده‌های میانه تاریخ ایران، تهران: پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی.



پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی
پرتال جامع علوم انسانی



زمستان ۱۳۹۴
سال اول، شماره ۴